



The University of Tehran Press

Reflections on Early Theoretical Approaches to the Comparison Between Islam and Human Rights In the [Iranian] Constitutional Era

Ebrahim Mousazadeh 

1. Prof, Department Of Public Law, Faculty Of Law and Political Science, University Of Tehran, Tehran, Iran. Email: e.mousazadeh@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 601-617</p> <hr/> <p>Received: 2022/11/22</p> <p>Received in revised form: 2023/01/22</p> <p>Accepted: 2023/01/29</p> <p>Published online: 2023/06/22</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Islamic human rights, legal schools, Moustashar al-Doulah, Malkam Khan, Akhundzadeh, Sheikh Fazlullah, Mohaqq Naini, Seyyed Jamaluddin Asadabadi.</i></p>	<p>Examining the relationship between Islam and human rights in the human cognitive system is one of the most important intellectual adventures. One of the areas that observe this thinking is the analysis of the proportional dimensions of the two by philosophers of science and religion. In Islamic countries, including Iran, the proportionality between human rights and Islam and the principles and rules of religion. , it has a sober tradition that this proportionality has been proposed within general frameworks such as the ratio of Sharia and law, the ratio of reason and religion, or the ratio of tradition and modernity. Examining the remaining works of the pioneers of theorizing shows that the various approaches that have been proposed in this regard, basically try to answer these concerns: whether Islam and human rights are the same reality. Do you have an opinion? Are Islam and human rights contradictory or complementary? Therefore, the main question of the article is, what approaches can be seen in the relativity between "human rights" and "Islam" in the works of advanced theorists? The research with a descriptive-analytical method and by examining the evolution of human rights foundations such as freedom, equality, justice, dignity, in the intellectual system of Iranian pre-constitutional thinkers, has introduced the relativistic approaches of Islam and human rights. The most important result of the research is that the interaction approach has a more solid logic compared to the comparison, interference and confrontation approaches. Those who say the interaction approach accept differences of opinion, but at the same time do not reject commonalities.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Mousazadeh, Ebrahim (2023). Reflections on the first theoretical approaches in the comparison of "Islam" and "Human Rights" In the constitutional era. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 53 (2), 601-617. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2023.351492.3223</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jplsq.2023.351492.3223</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press. </p>



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۲

تابستان ۱۴۰۲

Homepage: <http://jplsqt.ut.ac.ir>

تأملاتی در نخستین رهیافت‌های نظری

در نسبت‌سنجی «اسلام» و «حقوق بشر» در عصر مشروطه

ابراهیم موسی‌زاده^۱

۱. استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: e.mousazadeh@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۶۰۱-۶۱۷</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: <i>آخوندزاده، حقوق بشر اسلامی، شیخ فضل‌الله، سید جمال‌الدین اسدآبادی، محقق نائینی، مستشارالدوله، مکاتب حقوقی، ملکم‌خان.</i></p>	<p>بررسی رابطه اسلام و حقوق بشر در منظومه معرفتی انسان، جزو عمده‌ترین ماجراهای فکری است. یکی از ساحت‌های ناظر بر این اندیشه‌ورزی، تحلیل ابعاد نسبت‌سنجی این دو از جانب فلاسفه علم و دین‌پژوهان است. در کشورهای اسلامی از جمله ایران، تناسب سنجی میان حقوق بشر و اسلام و اصول و احکام دین، از ترائی رصین برخوردار است که این نسبت‌سنجی در درون چارچوب‌های کلی نظیر نسبت شرع و قانون، رابطه عقل و دین و یا نسبت سنت و تجدد مطرح شده است. بررسی آثار برجای‌مانده از پیشگامان نظریه‌پردازی، نشان می‌دهد رهیافت‌های گوناگونی که در این خصوص مطرح شده‌اند، اصولاً سعی دارند که به این دغدغه‌ها پاسخ دهند: که آیا اسلام و حقوق بشر به یک واقعیت نظر دارند؟ آیا اسلام و حقوق بشر، متعارض‌اند یا مکمل هم؟ از این رو پرسش اصلی نوشتار این است که چه رهیافت‌هایی در نسبت میان «حقوق بشر» و «اسلام» در آثار نظریه‌پردازان مشروطه قابل مشاهده است؟ تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی سیر تکوین جایگاه بنیادهای حقوق بشر نظیر حریت، مساوات، عدالت، کرامت، در منظومه فکری اندیشوران عصر مشروطه ایرانی، به معرفی رهیافت‌های نسبت‌سنجی اسلام و حقوق بشر پرداخته است که اهم نتایج تحقیق آن است که رهیافت تعامل، در مقایسه با رویکردهای تداخل، تقابل و تباین از منطقت استوارتری برخوردار است. قائلان رویکرد تعامل، اختلاف‌نظرها را می‌پذیرند، اما در عین حال اشتراکات را رد نمی‌کنند.</p>
استناد	موسی‌زاده، ابراهیم (۱۴۰۲). تأملاتی در نخستین رهیافت‌های نظری در نسبت‌سنجی «اسلام» و «حقوق بشر» در عصر مشروطه. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۲)، ۶۰۱-۶۱۷. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2023.351492.3223
DOI	10.22059/jplsqt.2023.351492.3223
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

با حادث شدن هر پدیده مستحدث یا مفهوم نو، علم‌پژوهان و اندیشوران از منظر تخصص خویش آن پدیده را واری و تحلیل می‌کنند، به نحوی که با گذشت زمان و شکل‌گیری اندیشه‌های مختلف و بعضاً متعارض در خصوص آن مسئله، گفتمان‌ها و مکتب‌های تحلیلی و دانشی نیز شکل می‌گیرند.

یکی از موضوعاتی که بالغ بر دو قرن در اطراف آن، اندیشه‌ها و تحلیل‌ها شکل گرفته است، بحث «حقوق بشر» است. از زمان صدور اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در ۱۷۸۹م و نضج آثار علمی پیرامون آن، موضوع حقوق بشر به یکی از گفتمان‌های مسلط و رایج جهان اندیشه و فکر تبدیل شده است که شکل‌گیری گفتمان‌های متعدد در میان اندیشمندان غربی در رابطه با حقوق بشر با رویکردهایی نظیر «مشارکت»، «محدودیت»، «مقاومت» و «حق‌مداری» دلیل بر این مدعاست.

به هر حال، هر نظریه و پدیده‌ای که در حوزه‌های مختلف حیات انسانی ظهور می‌کند، با اندک فاصله‌ای به قلمرو بحث ارتباط آن با دین وارد می‌شود که یکی از این حوزه‌ها، رابطه «حقوق بشر» با «دین اسلام» است، از این رو بررسی نسبت «حقوق بشر» با «اسلام» همواره جذابیت خاصی داشته است. البته این موضوع خود ریشه در مسائل بنیادینی دارد که در هر مقطعی از زمان صورت ویژه‌ای به خود گرفته و با عناوین مختلفی مطرح شده است. به نحوی که گاهی در ذیل رابطه «عقل» و «دین»؛ زمانی به همراه رابطه «دین و فلسفه» و در برهه‌ای همراه با سؤال از رابطه «سنت و تجدد»، از آن سخن به میان آمده و کشمکش بیشتری هم در اطراف آنها شکل گرفته است.

وجه مشترک این گفت‌وگوهای چالش‌برانگیز، این است که میان دین اسلام که خاستگاه وحیانی دارد با حقوق بشر موضوعه که ریشه در درک، فهم و اراده انسان دارد، چه نسبتی برقرار است؟ که هر فیلسوف، دین‌پژوه و اندیشمندی با رهیافت خاصی به چستی رابطه و نسبت اسلام و حقوق بشر پرداخته و آثار پرارزشی هم در خصوص آن نگاشته شده است. بحث رابطه حقوق بشر و اسلام زمانی چالشی‌تر می‌شود که میان موازین اسلام با موازین حقوق بشر بر سر یک مسئله اختلاف بروز کند و هر یک حکم یا پاسخی متفاوت برای این مسئله پیش نهند، در برخی موارد حقوق بشر مورد تردید و انکار قرار می‌گیرد و گاهی هم بر اسلام تاخته می‌شود که هر یک از این رهیافت‌ها هم بر مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناسی خاصی مبتنی هستند.

بر این اساس، پرسش اصلی نوشتار این است که چه رهیافت‌هایی در نسبت‌سنجی میان «حقوق بشر» و «اسلام» در آثار نظریه‌پردازان عصر مشروطه ایرانی قابل مشاهده است؟ نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر این فرضیه است که در آثار به‌جای‌مانده از اندیشوران مشروطه، رویکردهای متعددی در نسبت میان اسلام و حقوق بشر قابل مشاهده است.

ضرورت و اهمیت نوشتار هم در این است که یکی از نقاط حساس و راهبردی در مسیر دین‌پژوهی و تبیین نظام‌سازی حقوقی، روشن ساختن رابطه میان دین اسلام و حقوق بشر و حل مسائل و پاسخ به شبهات مربوط به آن است که این موضوع از گلوگاه‌های راهبردی نظام حقوقی اسلام برای تبیین مسیر خویش در میان یافته‌های جهان معاصر است که تبیین صحیح آن امر کمک شایانی به تحقق اهداف این نظام خواهد کرد.

در خصوص پیشینه تحقیق شایان یادآوری است که هرچند امروزه در خصوص موضوع «اسلام» و «حقوق بشر» و حتی مقارنه و مقایسه آن دو، ادبیات فربه و پرحجمی شکل گرفته است، لکن در زمینه واکاوی نسبت آن دو در نظریات اندیشوران مشروطه ایرانی اثر مستقلاً مشاهده نشد، از این رو واکاوی و نمایاندن بن‌مایه‌های رهیافت‌های امروزی در سیر تحول و تکوین این رویکردها، از نوآوری این اثر محسوب می‌شود. در هر حال، مقاله «نگاهی به رساله یک کلمه: مقایسه اعلامیه حقوق شهروندی فرانسه ۱۷۸۹ با مبانی اسلام» از حسین ناصری (۱۳۸۴) و مقاله «ورود مفهوم حقوق ملت به ایران و نقش نوگرایان و شرع‌گرایان عصر مشروطه در بومی‌سازی آن» تألیف یونس فتحی و سعادت‌راد (۱۴۰۰)، از جمله آثاری هستند که می‌توان تا حدودی از آنها به‌عنوان پیشینه این تحقیق یاد کرد.

به هر حال، این نوشتار پس از بیان ادوار شکل‌گیری این رهیافت‌ها، به سیر تکوین رویکردهای محتوایی نسبت اسلام و حقوق بشر در چارچوب رهیافت‌های تداخل، تقابل، تباین و تعامل خواهد پرداخت.

۲. ادوار سه‌گانه

اندیشه‌ورزی در حوزه بررسی نسبت اسلام و حقوق بشر و همخوانی و یا ناهمخوانی آنها، در تاریخ حقوق ایران را می‌توان به سه دوره متمایز طبقه‌بندی کرد: نظریه‌پردازان پیشگام و متقدم این عرصه؛ فعالان فکری و سیاسی پیش از مشروطه هستند که در درون تبیین مفهوم مشروطه‌گرایی و مفهوم مدرن قانون و قانون‌گرایی و بیشتر با الهام از قوانین اساسی کشورهای اروپایی، به‌ویژه اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹ م، به‌صورت ضمنی در رسائل علمی خویش به این مسئله پرداخته‌اند که می‌توان به اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان، مستشارالدوله، طالبوف، ابوطالب بهبهانی، محقق نائینی و شهید شیخ فضل‌الله نوری اشاره کرد که هم از حیث نظریه‌پردازی و هم از حیث تلاش برای تبیین مبانی حقوق بشر نظیر حریت، مساوات، عدالت، کرامت و بیان ارتباط آنها با قواعد و موازین اسلام، آثار به یادگار مانده از این نویسندگان و نظریه‌پردازان شایان توجه است (نائینی، ۱۳۷۸: ۹۴؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰) که تمرکز این نوشتار بر واری اندیشه‌های این دوره است.

دوره دوم مربوط به تلاش‌های فکری و نظری میانه نهضت مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی است که آثار تولیدشده در این دوره، متأثر از نهضت قانون اساسی‌گرایی و از همه مهم‌تر تحلیل، تبیین و

تطبيق آموزه‌های اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸م، است که هرچه به سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک می‌شویم، بر تعداد و حجم آثار مربوط به این دوره افزوده می‌شود که رساله *اسلام و اعلامیه حقوق بشر* از مهدی حائری یزدی، *اسلام و حقوق بشر* از زین‌العابدین قربانی، *اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر* از علی گلزاده غفوری، *در راه حقوق بشر* از فریدون اردلان، *حقوق بشر اثر اسدالله مبشری و مقایسه منشور ملل متحد و تعالیم اسلام* از محمد غزالی از جمله آنهاست.

دوره سوم به آثار تولیدشده پس از پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص دارد که هرچند به لحاظ کمی، تعداد و حجم، بسیار گسترده‌اند، لکن به نوعی تحریر و تفصیل رویکردهای مربوط به دو دوره سابق بوده و به نوعی آنها را تفسیر و تحریر کرده‌اند که رساله *اسلام و حریت* از علامه طباطبایی، *تحقیق در دو نظام جهانی حقوق بشر* از علامه جعفری، *نگاهی به حقوق بشر از دیدگاه اسلام* از آیت‌الله مصباح یزدی، *حقوق بشر از نگاه اسلام و غرب* از آیت‌الله جوادی آملی، *مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر* از آیت‌الله عمید زنجانی، *حق الناس؛ اسلام و حقوق بشر* از محسن کدیور از آن جمله‌اند.

به هر حال، این نوشتار از میان آثار تولیدشده در این سه دوره، صرفاً به اندیشه‌های مدون دوره اول تمرکز دارد که صاحبان این آثار به‌عنوان نویسندگان متقدم یاد شده‌اند که نگارندگان این آثار هرچند به‌صراحت عنوان آثار خود را به بررسی رابطه و نسبت‌سنجی اسلام و حقوق بشر اختصاص نداده‌اند، لکن در مضامین و محتوای آثار خویش به بررسی نسبت اصول و موازین اسلام با اصول حقوق بشر پرداخته‌اند، آن‌گونه که میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در رساله‌ای موسوم به *یک کلمه*، به نسبت‌سنجی ۱۹ ماده از اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه، با موازین اسلام می‌پردازد (مستشارالدوله، ۱۳۵۶: ۸۱). در واقع فضای عمومی شکل گرفته در دوره اول که آگاهی نوآیین ایرانیان را شکل داده است، موجب پدیداری مفاهیم نوآیین شد که حریت، عدالت و مساوات در مرکز ثقل آن قرار داشت و اندیشوران این دوره در واقع نقطه عزیمت خود را از مسیر تبیین بنیادهای حقوق بشر شروع کردند. بر این اساس، تمرکز این نوشتار نیز در بررسی و تحلیل نسبت‌سنجی میان اسلام و حقوق بشر بر بازخوانی اصول بنیادین حقوق بشر همچون آزادی، برابری، کرامت و حق تعیین سرنوشت در اندیشه نویسندگان این دوره استوار است.

۳. رهیافت تداخل

از رویکردهای ناظر بر «همخوانی» رابطه میان اسلام و حقوق بشر، دیدگاه تداخل است. این رویکرد که ملهم از دو رهیافت فرعی «انفعال» و «همگرایی» است، منکر وجود تقابل یا تباین میان اسلام و حقوق بشر است. طرفداران رهیافت فرعی «انفعال»، معتقدند که به هر نحو ممکن، تفسیر، تطبیق و یا حتی تغییر احکام اسلامی را باید با اصول و مبادی حقوق بشر همراه ساخت، ولی «همگرایان» معتقدند که

اساساً حقوق بشر در مفاهیم و مبادی اسلام کاملاً موجود است و از این رو قائل‌اند که تمام موازین و دستاوردهای حقوق بشر با اسلام همسو و سازگار است. به هر حال، قائلان به این رهیافت استدلال می‌کنند که غایت و رسالت حقوق بشر صیانت از حیات، حیثیت و هستی انسان است که این غایات و رسالت، بخشی از مقاصد اسلام و قسمتی از آموزه‌های آن نیز است، چراکه رسالت اسلام پاسداشت کرامت و حیثیت انسان است. بنابراین هدف حقوق بشر و اسلام یکی است و آموزه‌های حقوق بشر هم در حقیقت نوعی آموزه اسلامی است و اختلافاتی که میان این دو به نظر می‌آید، در واقع اختلاف در منبع سند و ظاهر است؛ پس تفاوت اسلام و حقوق بشر در صورت و ظاهر است نه در مفاد و محتوا (غزالی، ۱۳۳۷: ۵). قائلان به این رهیافت برای جلوگیری از ایجاد تعارض میان اسلام و حقوق بشر معتقدند که می‌بایست آموزه‌ها و مفاهیم اسلامی را به نحوی از انحا با حقوق بشر همراه ساخت؛ این همراه‌سازی می‌تواند تفسیرسازی و بعضاً حتی تأویل و تطبیق ارزش‌های اسلامی با حقوق بشر باشد. این رویکرد، احکام اسلامی را محدود به مکان و زمان کرده و با تفسیر اسلام به سنتی و معنوی و با تاریخی دانستن اسلام سنتی، بازخوانی موازین اسلام را بر اساس مقاصد آن دنبال می‌کنند و در نسبت‌سنجی حقوق بشر با اسلام، مدعی می‌شوند که اسلام ضمن پذیرش بی‌کم‌وکاست تمامی حقوق بشر، حتی حقوقی به مراتب افزون‌تر عرضه کرده است (غزالی، ۱۳۳۷: ۸).

از معتقدان به رهیافت همگرایی در میان نویسندگان عصر مشروطه، می‌توان به روشنفکرانی همچون میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، میرزا عبدالرحیم طالبوف و ... اشاره کرد، که البته به دلیل همه‌گیر نشدن «ادبیات حقوق بشر» در زمانه آنها، مناقشات آنان در اطراف مفاهیمی چون آزادی، مساوات، ترقی (توسعه) و قانون‌گرایی دور می‌زند. آنان طالب برابری حقوق کلی افراد جامعه و آزادی آنان در شئون مختلف زندگی، صرف‌نظر از مرام و باور سیاسی و مذهبی و با الهام از اندیشه‌های ممالک اروپایی بودند.

میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله (۱۲۰۲-۱۲۷۴ش)، در رساله موسوم به یک کلمه بهای همه دردهای جامعه را در یک کلمه خلاصه کرد و آن «قانون» بود. این رساله در واقع ترجمه بخشی از اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹م فرانسه است. او در این رساله مضامین اصلی این اعلامیه را با موازین دین اسلام تطبیق و بررسی می‌کند که در این بررسی دیدگاه اصلی او همگرایی و تداخل میان مفاد این اعلامیه با موازین اسلام است. رساله یک کلمه به این اصول مهم پرداخته است: ۱. مساوات در اجرای قانون، ۲. منصب و رتبه دولتی برای هیچ‌کس ممنوع نیست، ۳. آزادی فردی، ۴. امنیت جان و مال و عرض مردم، ۵. دفاع مشروع در مقابل تعدی، ۶. آزادی مطبوعات، ۷. حق اجتماع و تظاهرات، ۸. موافقت مردم با تصمیمات حکومت، ۹. آزادی سیاسی اتباع و شهروندان کشور در انتخاب نمایندگان پارلمان، ۱۰. تعیین مالیات، ۱۱. تنظیم بودجه، ۱۲. مسئولیت دولت در قبال مردم، ۱۳. تفکیک قوا، ۱۴. نصب و عزل قضات،

۱۵. انعکاس مذاکرات پارلمان در نشریات، ۱۶. عدم شکنجه، ۱۷. قانونی بودن مجازات، ۱۸. آزادی حرفه و کسب و ۱۹. تأسیس مدارس برای آموزش کودکان (مستشارالدوله، ۱۳۵۶: ۷۸-۸۰).

مستشارالدوله در تبیین اصول مذکور می‌نویسد: «خواهید دید که تداول افکار، امم و تجارب اقوام عالم چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده و خواهید فهمید که آنچه قانون خوب در فرنگستان است، پیغمبر شما هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این برای ملت معین و برقرار فرموده... بعد از تدقیق و تعمق در اصول قوانین فرانسه، همه آنها را به مصداق «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» با قرآن مجید مطابق یافتیم» (مستشارالدوله، ۱۳۵۶: ۸۰).

او در ادامه رساله مقرر می‌دارد: «فقرة اول که عبارت است از مساوات در قانون و محاکمات... ملاحظه باید کرد این قضیه را که بر اقامت عدل و انصاف چقدر مدخلیت دارد و در دین مقدس اسلام، اساس همین است... یا فقرة ثانویه که عبارت از امتیاز فضلی است یعنی نائل شدن به منصب و رتبه دولت از روی فضل و علم؛ در این باب نیز خدای مهربان ما را از ارشاد و هدایت محروم نفرموده و کلام موجز نظام حضرت ولایت پناه علی (ع) که فرمود: الشرف بالفضل و الادب، لا بالاصل و النسب» (مستشارالدوله، ۱۳۵۶: ۸۴-۸۶).

مستشارالدوله در مقام نمایانیدن همگرایی میان موازین اسلام و مقررات اعلامیه حقوق بشر فرانسه ادامه می‌دهد: «فقرة سوم حریت شخصیه است، یعنی هر کس آزاد است و احدی را درون خانه کسی حق دخول و تجسس نیست... این نیز گانه قانون اسلام است چنانکه خداوند در سوره حجرات می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا، باز در سوره نور می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت غیر بیوتکم حتی تستأنسوا» (مستشارالدوله، ۱۳۵۶: ۹۳).

مستشارالدوله در ادامه رساله تمامی فقرات نوزده گانه را با قانون اسلام تطبیق می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند که این اصول و قوانین نوزده گانه فرانسه با احکام خدا و قانون اسلام همگرا و مطابق است. آنها این قوانین شریفه را رعایت کردند و در مدت چهل سال، سی کرور نفوس فرانسه به هشتاد کرور رسیده است، اما در مملکت ما از چندین سال‌ها به این طرف نفوس ایران را نشنیده‌ایم که زیاده بر هجده کرور برآورد کرده باشند. آن حقوق نوزده گانه اگرچه حقوق عامه فرانسه نام دارد، ولی در معنا، حقوق عامه مسلمانان و بالکل جماعت متمدنه است، پس ما باید هرگونه نیکی از اسباب مدنیت از نظم و عدالت و آسایش و ثروت و معموریت و حفظ صحت و... در هر جا و میان هر طایفه مشاهده بکنیم، در اخذ و تحصیل آنها باید به نص آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضركم من ضل اذا اهتدیتم (مائده/۱۰۵) عمل نماییم (مستشارالدوله، ۱۳۵۶: ۱۱۰-۱۱۳).

یکی دیگر از منادبان رهیافت تداخل، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶ق) است. او رسالاتی در خصوص آزادی، برابری، عدالت و قانون‌گرایی منتشر کرده است. او نخستین کسی است که کوشیده

است در آثار خود واژه «ملت» را به جای رعیت مصطلح و آنان را دارای حقوق قلمداد کند. یکی از مهم‌ترین رساله‌های ملک‌خان کتابچه غیبی است. جهت‌گیری اصلی این رساله شرح و بسط مفهوم قانون و مفاهیم برخاسته از آن، همچون آزادی و برابری و سازگاری کامل آنها با شریعت اسلام است (میرزا ملک‌خان، ۱۳۷۲: ۱۴).

او در «قانون سیم» کتابچه غیبی به حقوق ملت پرداخته و در هشت فقره به شرح حقوق ملت می‌پردازد که اهم آنها عبارت است از: «فقره اول - قانون در کل مملکت ایران در حق جمیع افراد ایران حکم مساوی دارد. فقره دوم - هیچ شغل و منصب دیوانی موروثی نیست... فقره هفتم - عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود» (میرزا ملک‌خان، ۱۳۲۷: ۲۴).

میرزا ملک‌خان رساله دیگری به نام دفتر قانون دارد و در آنجا مدعی است که تمدن و فرهنگ غربی از جمله قوانین مربوط به جزا و کیفر با تمدن ایران پیوندی ناگسستنی دارد و از این رو باید دستاوردهای این تمدن مانند آزادی، برابری، عدالت و قانون را بدون چون و چرا اقتباس کرد. حتی او در یادداشت‌های خود در روزنامه قانون به این موضوع با صراحت بیشتری اشاره می‌کند، چنانکه در نمره بیست‌ونهم این روزنامه مقرر می‌دارد: «کل معارف عالم در قرآن مجید جمع است» (میرزا ملک‌خان، ۱۳۵۵: ۴) و یا اینکه در نمره ۲۶ همین روزنامه و در وصف «مجمع آدمیت» می‌نویسد: «بنای این مجمع را بر اساس اسلام گذاشته‌اند. در جمیع تدابیر و افکار اعضای این مجمع هیچ نقطه قبول ندارند که به قدر ذره‌ای خلاف شرع باشد» (میرزا ملک‌خان، ۱۳۵۵: ۲).

بی‌شک اندیشه تفکیک هویت اروپا در زمان میرزا ملک‌خان همانند روزگار ما گسترش نیافته بود، با این همه با اینکه افراد معدودی به تفکیک میراث اروپایی معتقد بوده و قائل بودند که می‌توان میراث آنها را تفکیک و صرفاً اجزای مفید و متناسب آن را اخذ کرد، اما میرزا ملک‌خان به این اندیشه از پایه اعتقاد نداشت و باور به اخذ تمام مظاهر فرهنگ و تمدن غرب داشت. او در مقام دفع دخل این مقدر که علمای دین نخواهند گذاشت، اصول فرنگی به این علت که با شریعت اسلام مخالف است وارد ایران شود، می‌نویسد: «بیچاره مجتهدین را بی‌جهت متهم نکنید. باز الآن هرگاه کسی هست که معنی نظر یورپ را بفهمد، میان مجتهدین است. وانگهی از کجا فهمیدید که اصول نظم فرنگ خلاف شریعت اسلام است؟» (میرزا ملک‌خان، ۱۳۲۷: ۱۴).

۴. رهیافت تقابل

یکی دیگر از رهیافت‌های موجود در نسبت‌سنجی اسلام و حقوق بشر در آثار بجا مانده از عصر مشروطه، رهیافت تقابل است که معتقد است حقوق بشر از اسلام کاملاً متمایز است و هر دو در سطوحی متمایز با پیش‌فرض‌های مختلف عمل می‌کنند و از این رو نمی‌توانند با هم متساوی یا متماثل یا متجانس و یا

متشابه باشند، بلکه نسبت میان آنها تقابل است. قائلان به این رهیافت، مرزی میان اسلام و حقوق بشر ترسیم می‌کنند و به این شکل، بستر تزاخم آن دو را از بین می‌برند. از نظر آنان، وقتی که این تقسیم و مرزنگاری پذیرفته شود، در صورت بروز مواردی از تزاخم و تداخل، این دو در واقع متعارض و متزاحم نیستند، بلکه از قبیل دخالت در قلمرو دیگری و تجاوز از مرزهای تعیین شده است (Barbour, 2003: 15) در این رهیافت تفکیک مرز میان اسلام و حقوق بشر نیز به اشکال گوناگونی طراحی شده است. یکی از این مرزبندی‌ها، دوگانه دنیا و آخرت است، به نحوی که حقوق بشر را مربوط به رفتارهای دنیوی و موازین اسلام را مربوط به مسائل آخرت معرفی می‌کنند و اگر یکی از آنها درباره حوزه مربوط به دیگری اظهار نظر کند، در واقع از مرز خود تخطی کرده و دیدگاهش در این خصوص معتبر نیست. مرزبندی دیگر، استفاده از فلسفه تحلیل زبانی است. به این معنا که از نظر آنها زبان موازین اسلامی با زبان موازین حقوق بشر فرق دارد. زبان موازین اسلامی صرفاً اخلاقی و نمادین و لکن زبان موازین حقوق بشر، حقوقی و ناظر بر واقعیت‌های عینی است و چون اسلام و حقوق بشر ناظر بر دو حوزه زبانی متمایزند، از این رو تداخل و یا تزاخم آنها ممتنع است (Honderich, 2009: 330). مرزبندی دیگری که در این خصوص قابل اشاره است، دوگانه «دین حداکثری» و «دین حداقلی» است. از نظر آنها موازین اسلام صرفاً ناظر بر امور خاص عبادی بوده و دین حداقلی است و از این رو قلمرو آن شامل مسائل حقوق بشر نمی‌شود تا این دو با هم تزاخم و یا تداخل کنند.

فارغ از نادرستی نظریات مربوط به این مرزبندی‌ها که توسط فلاسفه دین مورد نقد و ابطال واقع شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۳۱)، از مهم‌ترین نویسندگان پیشگام این رهیافت می‌توان از میرزا فتحعلی خان آخوندزاده (۱۲۲۷-۱۲۹۵ ق) یاد کرد. آخوندزاده به حذف مجموعه عناصر فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگ بیگانه از فرهنگ ایرانی و در رأس آن عقاید دینی اعتقاد داشت. او قائل بود که از جمله موانع عمده ترقی، عمده‌اش صعوبت خط اسلام است. گمان او این بوده است که تحقق مساوات و آزادی در ممالک اروپایی محصول تلاش حکما و نفی دیانت و حذف باورهای کلیسایی بوده است و از این رو او با ادبیات فحاشی وسیع در سراسر مکتوبات به جنگ عقاید دینی و اسلامی می‌رود (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۶۲).

آخوندزاده در نسبت‌سنجی تقابل به حدی رادیکال است که حتی در یکی از رساله‌های منتسب به میرزا ملکم، موسوم به کلمات متخیله که به ادعای او برای جلب نظر آخوندزاده تقریر شده است، ادعاهایی را به میرزا ملکم نسبت می‌دهد که در آثار دیگر ملکم چنین عباراتی دیده نمی‌شود. فرازهایی از این تقریر که در اثر آخوندزاده به نام *القبای جدید و مکتوبات*، نقل شده است، به این شرح است: «تا اوایل قرن حال، بالفرض در مدت ده هزار سال جمیع انبیاء... طالب رفع ظلم شده، چنان اعتقاد می‌کردند که به جهت رفع ظلم، به ظالم وعظ و نصیحت گفتن لازم است... انبیاء در ترک ظلم بهشت وعده کرده در اصرارش از دوزخ تهدید

داده‌اند... لکن عاقبت با تجارب کثیره مبرهن شده است که جمیع این زحمات در اعدام ظلم در مرور دهوری بی‌فایده و بی‌ثمر بوده است... پس قریب به اوایل حال، حکما و فیلسوفان در فرنگستان فهمیدند که به جهت رفع ظلم از جهان اصلاً به ظالم نباید پرداخت بلکه به مظلوم باید گفت که ای خر، تو که در قوت و عدد و مکنت از ظالم به مراتب بیشتری تو چرا متحمل ظلم می‌شوی... بعد از این اعتقاد ثانوی، فیلسوفان فرنگستان تصورات جدید خودشان را به مردم فهمانیدند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۱۶-۲۱۷).

در واقع آخوندزاده با این دیدگاه قائل به تفکیک حوزه‌ی تعالیم دین و تعالیم فلاسفه‌ی عصر روشنگری ممالک اروپایی است که آموزه‌های دین صرفاً اخلاقی و فاقد تضمین حقوقی است. برعکس آموزه‌های حکمای فرنگستان که حقوق بشر هم جزئی از آن است، دارای مضامین حقوقی بوده و این دو پدیده در دو سطح متقابل و متمایز قرار گرفته‌اند. البته قائلان به این رویکرد افراد و نویسندگان دیگری هم بوده‌اند که از این میان فقط به بیان نظر آخوندزاده اکتفا شد.

۵. رهیافت تباین

رواج اندیشه‌های مربوط به رویکردهای همگرایی و تداخل موجب برآشتن برخی از علما و پیروان آنها و شکل‌گیری رهیافت تباین در نسبت‌سنجی اسلام و حقوق بشر شد. این رویکرد به آن معناست که مصادیق حق‌های انسان بر اساس آموزه‌های اسلامی، با مصادیق حقوق بشری تباین دارند. پیش‌فرض این رویکرد این است که هرچند بر اساس ظاهر واژگانی همچون حریت، مساوات، عدالت و ... میان اسلام و حقوق بشر اشتراکات ظاهری دیده می‌شود، لکن نظر اسلام و حقوق بشر درباره‌ی محتوای این امور و مصادیق متباین است که این تباین، معتقدان به این رهیافت را به تلاش و تکاپو سوق داده است. در این تکاپو آنها حقوق بشر را از اساس باطل پنداشته و آن را یک امر خودخوانده می‌دانند و با این زعم که حقوق بشر مبانی صحیحی ندارد، آن را غیر قابل پذیرش می‌پندارند.

هرچند شیخ فضل‌الله نوری چهره‌ی اصلی و شاخص این رهیافت معرفی شده است، لکن پیش از او نیز نویسندگانی هستند که قائل به این رهیافت بوده‌اند و از آنجا که موضوع نوشتار مربوط به اندیشه‌های «نخستین پیشگامان» در این حوزه است، از این رو در این قسمت، علاوه بر اشاره به اندیشه‌ی چهره‌ی شاخص این رهیافت یعنی شهید شیخ فضل‌الله نوری به معرفی اجمالی نظر یکی از پیشگامان متقدم‌تر، پرداخته می‌شود. این نویسنده متقدم، ابوطالب بهبهانی است که در سال ۱۲۹۴ ق. رساله‌ای با عنوان *منهاج‌العلی* به رشته‌ی تحریر در آورده که در برخی فرازهای آن رساله می‌توان این رهیافت را ملاحظه کرد. او در فرازی می‌نویسد: «امر و فرمان‌های انسان‌های مختلف الطبایع باید از جانب شخصی معین شود که به اسرار خلقت و به مصالح طبیعت آگاه باشند، نه جهالی چند» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۶۶). بهبهانی از

میان علاج‌های نافع متصور برای دردهای ایران، بهترین راه‌حل را صرفاً پیروی از شریعت اسلام می‌داند و بر استحکام و استقرار قوانین شریعت تأکید می‌کند. او پیشنهاد می‌دهد که در مجلس تنظیمات برای نظارت و دقت در مصوبات آن مجلس با احکام شریعت، باید فقیه حضور داشته باشد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۴۳). بر این اساس می‌توان ادعا کرد که ریشه‌اندیشه نظارت فقها بر مصوبات مجلس به‌منظور جلوگیری از تصویب قوانین مخالف شرع، از همین سخنان او تأثیر پذیرفته است، چراکه این پیشنهاد حداقل پنج دهه پیش از تنظیم اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه مطرح شده است.

از اندیشه ابوطالب بهبهانی که بگذریم، شاخص‌ترین نظریه در میان پیشگامان رهیافت تباین، مربوط به شهید شیخ فضل‌الله نوری است. ایشان در رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» در رد نظریه قائلان به رهیافت‌های تداخل و همگرایی و مغایرت آن نظریات با موازین اسلام، می‌نویسد: «اگر مقصودشان حفظ احکام اسلامی بود، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند که هر یک از این دو اصل مودی، خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است. زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است، نه به مساوات... اسلام دنیا را به عدل و شورا گرفت، آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نخ شورای ما از انگلیس بیاید» (شیخ فضل‌الله نوری، ۱۳۶۲: ۷۵ و ۱۵۰). ایشان در فرازی دیگر در همان رساله در ذم مشروطه و مفاهیم برآمده از آن همچون آزادی، قانون و... می‌نویسد: «حقیقت مشروطه عبارت از آن است که منتخبین از بلدان به انتخاب خود رعایا در مرکز مملکت جمع شوند و این‌ها هیأت منصفه مملکت باشند و نظر به مقتضیات عصر بکنند و قانون مستقلاً مطابق با اکثر آرا بنویسند، موافق مقتضی عصر به عقول ناقصه خودشان» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۵۲۳).

۶. رهیافت تعامل

قائلان به این رویکرد معتقدند که باید قلمرو هر یک از اسلام و حقوق بشر مشخص شود تا حوزه‌های اختصاصی هر یک و نیز حوزه مشترک میان آن دو معلوم گردد. روشن است که اگر با دو پدیده سر و کار داشته باشیم که قلمروهایی کاملاً مستقل و بی‌ارتباط با یکدیگر دارند، به این معنا خواهد بود که رابطه میان آنها از نوع «تقابل» است، لکن اگر این دو به‌مثابه دایره‌هایی متقاطع باشند، به این معناست که با دو پدیده مواجهیم که دو حوزه مستقل و یک حوزه مشترک میان آن دو وجود دارد و اشتراک دو حوزه معرفتی ممکن است در موضوع، جهت، مصادیق، مسائل، روش یا هدف باشد که مسلماً اسلام به‌دلیل اینکه تنها به مسائل فردی و احساسات درونی بسنده نکرده و بخش عمده‌ای از موازین خود را به امور اجتماعی و روابط انسان‌ها و تأمین حقوق، کرامت و آزادی آنها اختصاص داده است، اشتراکات زیادی با حقوق بشر دارد. این رهیافت معتقد است که شیوه نادرست و مورد اعتراض این است که از ابتدا فرضیات و نظریاتی،

تحت عنوان آخرین دستاوردهای علمی و سخنان قطعی و تخلف‌ناپذیر با آب و تاب بیان گردد و یا قضایایی به نام موازین دینی که دیگر جای بحث ندارند، مطرح شوند که مسلماً با چنین شیوه‌ای، تباین و تقابل اسلام و حقوق بشر به‌عنوان یک پیش‌فرض در اذهان شکل خواهد گرفت.

از نظر آنها، هرچند حقوق بشر عناصر ناقصی دارد، لکن روش‌ها و عناصر درستی هم دارد و تکیه بر تعامل با حقوق بشر به‌دلیل همین عناصر و روش‌های صحیح است و از این‌روست که باید تلاش کرد تا راه‌حل روشنی از حلقه وصل میان اسلام و حقوق بشر ارائه کرد.

هرچند نظریه‌پرداز شاخص رهیافت تعامل در میان پیشگامان، علامه نائینی، صاحب کتاب *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله* شناخته شده است، که از نظر تئوریک استوارترین متن سیاسی و دینی را در این زمینه نگاشته است و در آن تلاش دارد تا اثبات کند که به‌دلیل اینکه مبانی مشروطه همچون آزادی، برابری، اکثریت و ... در بطن شریعت وجود داشته (نائینی، ۱۳۷۸: ۸۴) و از این‌رو امکان تعامل میان آرمان‌های مشروطه و موازین اسلام وجود دارد، لکن متقدم بر محقق نائینی، این سید جمال‌الدین اسدآبادی است که به برخورد خردمندانه با مظاهر تمدن غرب و تعامل متقابل آن با شریعت اسلام تأکید می‌کند.

با ورود فرهنگ غربی به جوامع اسلامی، جریانی از علمای متعهد، آگاه و اسلام‌گرا، اما بسیار قلیل، ضمن اذعان به کارکردهای مفید و مثبت مظاهر تمدنی ممالک اروپایی، به‌دنبال تجدید حیات اعتلای ملت اسلامی بودند که رهبری این جریان با تلاش و تکاپوی سید جمال‌الدین اسدآبادی شکل گرفت. او با اعتمادبه‌نفس و با اعتقاد به نیروی دیانت و خویش‌باشی باوری نخستین نظریه‌پرداز تجدید حیات اندیشه دینی است. سید جمال‌الدین معتقد بود: «به حکم هر قانون شرعی و عقلی بر ذمه علمای دین واجب است موافق اصول شرع مقدس، حقوق ملت و شرایط بقای دولت را آن‌طور که باید، مقرر و مستحکم بسازند» (عروه الوثقی، ۱۳۵۵: ۱۵۲). سید جمال‌الدین برای اولین بار با به‌کارگیری مقوله‌هایی مانند شورا، از ضرورت حق تعیین سرنوشت امت اسلامی، صحبت به میان آورد (عروه‌الوثقی، ۱۳۵۵: ۱۴۹). او از آزادی و حریت به‌عنوان نعمت قدیم مسلمین یاد کرده و از اینکه این نعمت از میان مسلمین رفته است، تأسف می‌خورد. وی معتقد است: «دین اولین معلم و استاد ارشد و بهترین رهنما برای نفس در کسب معلومات و آگاه‌ترین کارآموز در پرورش ارواح به آداب حسنه است». او در همان حال معترف است که تعصب دینی، می‌تواند همانند تعصب نژادی به غلو آمیخته و موجب ظلم و ستم شود (عروه‌الوثقی، ۱۳۵۵: ۵۵-۵۷).

مجموع آموزه‌های سید جمال‌الدین در چارچوب مفاهیمی چون بیداری اسلامی، وحدت امت اسلامی، تعصب خردمندانه به دین، تأکید بر حریت و آزادی، مبارزه با استبداد و استعمار، او را به جایگاه معمار فکری رهیافت تعامل میان اسلام و تمدن انسانی ارتقا داد، که بعدها سرمشق اندیشه‌وران دیگری قرار گرفت.

۷. ارزیابی رهیافت‌ها

رهیافت‌های چهارگانه به دلیل اینکه از دو مفهوم کلی «اسلام» و «حقوق بشر» بحث می‌کنند، از این رو ممکن است در ظاهر امر و در برخی موارد تمایز این رهیافت‌ها دیده نشود، لکن تمایزهای ظریفی میان آنها نهفته است که به اهم این تمایزات و در نهایت به تبیین رهیافت مورد قبول پرداخته می‌شود.

به موجب رهیافت تداخل، میان اسلام و حقوق بشر، نسبت عموم و خصوص مطلق حاکم است، به نحوی که تمام موازین حقوق بشر در دایره آموزه‌های اسلامی قرار می‌گیرد و قلمرو اسلام، بسی فراخ‌تر از حقوق بشر است و در نتیجه، دایره مسائل و موازین اسلام از قلمرو حقوق بشر وسیع‌تر و حقوق بشر به عنوان بخشی از مسائل اسلام تلقی می‌شود. به عبارت دیگر در نسبت‌سنجی میان دو مفهوم اسلام و حقوق بشر، اسلام علاوه بر مصادیق خاصی از حق‌ها، تمامی مصادیق حق‌های مندرج در اسناد حقوق بشر را عیناً شامل می‌شود. در مقام ارزیابی این رهیافت که نگرشی بس خوش‌بینانه به حقوق بشر دارد، باید گفت که هرچند اسلام مصادیق دیگری غیر از مصادیق حقوق بشر دارد، لکن بر تمام مصادیق افراد حقوق بشر به شکل کامل صدق نمی‌کند، آنچنان که مصادیقی نظیر آزادی تغییر دین و مذهب، ازدواج و حق حیات به شکل مطلق بر اساس نصوص لایتغیر اسلامی پذیرفتنی نیست.

به موجب رهیافت تقابل هر یک از اسلام و حقوق بشر، محدوده و معنای خاصی مغایر با معنای دیگری دارد، به نحوی که آن دو معنا در یک حقیقت واحد و یا مشترک، لحاظ و اعتبار نمی‌شوند و چون اجتماعشان در مسائل واحد، ناممکن است، از این رو میان آنها تنافر و تعاند برقرار است که اجتماعشان نه تنها در مصادیق حق‌ها، بلکه در جهت‌گیری کلی نسبت به حق‌های انسانی محال است. بنابراین اجتماع اسلام و حقوق بشر در مصادیق حق‌های انسانی از نوع امتناع فلسفی است. در رد این رهیافت که نگرشی منفی به اسلام و آموزه‌های دینی دارد، باید گفت که مرزبندی میان اسلام و حقوق بشر بر اساس معیارهایی نظیر دنیا و آخرت و یا دین حداقلی و حداکثری ناشی از عدم شناخت کامل از آموزه‌های اسلامی است، چرا که دین اسلام علاوه بر توجه به مسائل اخروی، برای تنظیم مسائل دنیوی بشر نیز موازینی دارد و زبان آن نیز در این مسائل، نه نمادین و حداقلی، بلکه ناظر بر احکام حقوقی واقعی و مشتمل بر تمامی ابعاد حیات دنیوی و اخروی انسان است.

قائلان رهیافت تباین که به دلیل نگرش منفی به خاستگاه حقوق بشر، این نگاه را به تمام مصادیق و موازین حقوق بشر تعمیم داده‌اند، معتقدند که نسبت، زمانی میان دو مفهومی برقرار می‌شود که آن دو مفهوم در تمام یا در برخی مصادیق با هم مشترک باشند و اگر آن دو، در مصداقی جمع نشوند و فرد مشترکی نداشته باشند، میان آنها نسبت تباین برقرار خواهد بود. این رهیافت برخلاف رهیافت تقابل که از منظر بدبینانه به موازین دینی، قائل به تقابل اسلام و حقوق بشر است، به دلیل نگرش منفی و سلبی به حقوق بشر و در نتیجه فقدان مصداق مشترک میان حقوق بشر و موازین اسلامی، به تباین میان آن دو

قائل می‌شود. در مقام ارزیابی این رهیافت شایان ذکر است که هرچند غالب مصادیق حقوق بشر مبانی و خاستگاه لیبرالیستی با ویژگی فردگرایانه دارند، لکن بر اساس همین اسناد حقوق بشری برخی مفاهیم ارزشی در این اسناد وجود دارند که فراتر از آموزه‌های مکتب لیبرالیستی است و چنین مفاهیمی انسان‌ها را فراتر از فردیت و اصالت فرد می‌بیند. برای مثال برخی مفاهیم ارزشی همچون «برادری»، «همبستگی» و «خانواده»، حس دگردوستی، فداکاری و حس یگانگی نوع بشر را به‌عنوان ارزش‌های اخلاقی اجتماع معرفی می‌کند که بی‌گمان این نوع ارزش‌ها، پیش از اینکه با ویژگی‌های جوامع لیبرال، سازگار باشند، با آموزه‌های اسلامی سازگاری دارند، چراکه این مفاهیم، روابط انسان‌ها را فراتر از فردیت قرار می‌دهند و مبتنی بر این ایده است که نیاز بشر، صرفاً با آزادی و اصالت فرد تأمین نمی‌شود، بلکه برای تعمیق و تلطیف روابط اجتماعی باید گامی فراتر برداشت و به‌سوی دگردوستی و احساس برادرانه، حرکت کرد. از این رو حقوق بشر تماماً مبتنی بر ارزش‌های مکتب لیبرالیستی و لامذهبی نیست، بلکه نیاز انسان به یک رابطه مبتنی بر ارزش‌های فطری، برادری، نوع‌دوستی و سعادت غیر را نیز تأیید می‌کند.

در نهایت طرفداران رهیافت تعامل، با پذیرش نسبت عموم و خصوص من وجه میان اسلام و حقوق بشر، نه اعتقادی به همگرایی کامل و نه اعتقادی بر تقابل و تباین بی‌چون‌وچرا و رد بی‌حدوحصر استدلال‌ها و تأملات حقوق بشری دارند. آنها، وجود اختلاف و تفاوت‌ها را می‌پذیرند، اما در عین حال آن دسته از اقدامات و منش‌های مشترک با مبانی اسلامی را که جنبه‌های فکری و سیاسی یکسان دارد، رد نمی‌کنند، بلکه اشتراکات را از افتراقات جدا می‌کنند. در این رویکرد حقوق بشر، صرفاً زاده اندیشه انسان معاصر نیست، بلکه محصول تعالیم فلاسفه، دانشمندان و مهم‌تر از همه انبیای الهی است و از این رو برخی از اصول مهم آن همچون کرامت، آزادی، برابری، برادری، براءت، حیات و ... نه تنها با اسلام ناسازگاری ندارند، بلکه چیزی است که اسلام منادی آنها بوده است. آنها معتقدند که: «عده‌ای خیال می‌کردند که آزادی و حقوق بشر را غریبان برای انسان به ارمغان آورده‌اند درحالی که اسلام پیش از دیگران با معارف قوی خود و در بهترین وجه این امور را به بشریت عرضه کرده است» (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۶: ۵۰۶). در نهایت حقوق بشر چون بر اساس احترام به انسانیت و آزادی و مساوات تنظیم شده و برای حقوق بشر به وجود آمده است، مورد احترام و تکریم هر انسان باوجدانی است (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۵).

به‌نظر می‌رسد رویکرد تعامل مناسب‌ترین رهیافت در نسبت‌سنجی اسلام و حقوق بشر محسوب می‌شود، چراکه مفاد حقوق بشر که از حقوق ذاتی و غیرقابل سلب انسان‌ها سخن می‌گوید، پیش از اینکه قانون باشد، فلسفه است. فلسفه‌ای که باید توسط اندیشوران هر ملل و نحلی مورد مذاقه و تأیید یا تعدیل قرار گیرد؛ راهی که اسلام نیز با دعوت به حکمت، تعقل و موعظه حسنه بر آن صحنه گذاشته است. از سوی دیگر با تمرکز در مبانی، منابع و مفاد اسناد حقوق بشر، ملاحظه می‌شود که برخی اندیشه‌های نظری حقوق بشر وجدان و خرد آدمی را به‌عنوان موهبتی فناپذیر و الهی معرفی می‌کند، که این مواهب در عقاید اسلامی با صفاتی همچون آموزه‌های مشترک انبیای الهی و الهام فطری در جان و خرد انسان‌ها، تبلور

یافته است. به هر حال با پذیرش مصادیق متفاوت و بعضاً متخالف میان آموزه‌های اسلامی و حقوق بشر که اصل اراده تشریحی خداوند و اختصاص تشریح به او، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین این تمایزات است، می‌توان با اتکا به مفاد مشترک، باب مهم و مناسبی را برای تعامل، گفت‌وگو و بلکه به‌عنوان طریقی برای شناساندن حقوق متعالی اسلامی، برای اندیشه‌های فعال و وجدان‌های زلال جهانی گشود.

۸. نتیجه

۱. نسبت «اسلام» و «حقوق بشر»، همواره در معرکه آرای مختلف و متنوع قرار داشته و تبیین‌های گوناگونی از این نسبت ارائه شده است و تاکنون متفکران و نظریه‌پردازان درباره این امر به توافقی دست نیافته‌اند و آرا و دیدگاه‌های مطرح‌شده، نمایانگر نگرش‌ها و رهیافت‌هایی هستند که نه‌فقط بسیار متفاوت‌اند، بلکه گاه مانع‌الجمع هستند.

۲. تکیه بر عناصر و بنیادهای حقوق بشر نظیر آزادی، عدالت و برابری، گرانیگاه اصلی اندیشوران متقدم در ایران است، از این رو آنان به دلیل اینکه واژگان حقوق بشر و شهروندی در آن دوره گفتمان رایج نبوده است، با عنصر مشروطه، حریت و مساوات، آگاهی نوآیینی خویش را شکل داده‌اند و به نسبت سنجی میان حقوق بشر با اسلام پرداخته‌اند.

۳. اندیشمندان متقدم ایران در تبیین رابطه حقوق بشر و اسلام هر یک به رویکردی متمایل شده‌اند. در میان اندیشوران این دوره چهار رهیافت در این نسبت‌سنجی یافت می‌شود. در مقابل آخوندزاده که به دلیل اعتقاد به پروتستانیسم اسلامی به رهیافت «تقابل» قائل بود، نویسندگانی چون مستشارالدوله و ملک‌خان با اعتقاد به رویکرد «انفعال و تداخل» سعی کرده‌اند که روح اسلام را با حقوق بشر و مفاهیم برخاسته از آن همگرا جلوه دهند؛ رویکرد «تباین» نیز رهیافت دیگری است که از عدم اعتماد به سردمداران مشروطه و مفاهیم برخاسته از آن نظیر آزادی و مساوات نشأت می‌گیرد. لکن در ورای این رویکردها، قائلان به رهیافت «تعامل» سعی داشته‌اند راه‌حل منطقی برای حلقه وصل اسلام و حقوق بشر ارائه کنند.

۴. در مجموع بر اساس این رهیافت‌ها، کسانی راه افراط یا تفریط پیموده‌اند و بدون شناخت جامع از اسلام حق را به جانب یکی از طرفین دعوا داده‌اند (رهیافت تقابل) و عده‌ای سعی کرده‌اند تا میان این دو حوزه معرفتی، صلح و آشتی برقرار کنند. برخی برای رسیدن به این مقصود، قلمرو اسلام را چنان گسترش داده‌اند که شامل همه داده‌های صحیح و غلط طرف مقابل بشود (رهیافت تداخل) و گاه چنان دایره این دو را انعطاف‌ناپذیر تعریف کرده‌اند که هیچ موضوع یا مسئله یا هدف مشترکی میان آن دو باقی نماند (رهیافت تباین). در این میان رهیافت تعامل با حفظ حریم هر دوی اسلام و حقوق بشر و با انکار وجود تقابل لاینحل میان آنها، ضمن پذیرش اختلاف، بر اشتراکات تأکید می‌کنند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷). *الفبای جدید و مکتوبات*. به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: چهر.
۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰). *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر*. تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۳. داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۳) *ملاحظات دربارۀ حقوق بشر و نسبت آن با دین و تاریخ*. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مبانی نظری حقوق بشر، قم: دانشگاه مفید.
۴. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰). *رسائل سیاسی قاجار*. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۵. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). *رسائل سیاسی مشروطیت*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۶. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸). *اندیشه و سیاست در ایران قاجار*. تهران: نگارستان اندیشه.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۹۷۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸). *مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر*. تهران: مجد.
۹. غزالی، شیخ محمد (۱۳۳۷). *حقوق بشر: مقایسه منشور ملل متحد و تعالیم اسلام*. ترجمه باقر موسوی، تهران: علمی.
۱۰. کدیور، محسن (۱۳۹۳). *حق الناس؛ اسلام و حقوق بشر*. چ پنجم، تهران: کویر.
۱۱. گلزاده غفوری، علی (۱۳۴۲). *اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر*. تهران: الفتح.
۱۲. قربانی، زین‌العابدین (۱۳۴۹). *اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر*. تهران: کتابخانه صدر.
۱۳. مبشری، اسدالله (۱۳۵۷). *حقوق بشر*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۳۵۶). *یک کلمه*. به کوشش باقر مؤمنی، تهران: بی‌جا.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین*. به کوشش علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: صدرا.
۱۸. میرزا ملک‌خان (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. به کوشش محمد محیط طباطبایی، تهران: علمی.
۱۹. میرزا ملک‌خان (۱۳۵۵). *روزنامه قانون*. به کوشش هما ناطق، تهران: امیرکبیر.
۲۰. نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۶۲). *رسائل، اعلامیه‌ها و لوایح*. گردآوری محمد ترکمان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۱. وائل بن حلاق (۱۳۹۵). *دولت ممتنع*. ترجمه مهدی رضایی، تهران: خرسندی.

ب) مقالات

۲۲. اردلان، فریدون (۱۳۳۱). در راه حقوق بشر. نشریه فرهنگ نو، ۱(۴).
۲۳. امیدی، علی؛ پوربافرانی، حسن؛ پورعلی، ایمان (۱۳۹۵). مواجهه دو دیدگاه حقوقی: تحلیلی بر تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران با شورای حقوق بشر سازمان ملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۶ (۳)، ۵۸۱-۶۰۲.
۲۴. حائری یزدی، مهدی (۱۳۴۱). اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر. مجله مکتب تشیع، ۳.
۲۵. خلفی، مسلم (۱۳۸۳). نگرش برون‌دینی به حقوق بشر؛ امتناع یا ضرورت؟. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مبانی نظری حقوق بشر، قم: دانشگاه مفید.
۲۶. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۰). حقوق بشر در اسلام؛ امتناع یا ضرورت؟. دوفصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی، ۱ (۲)، ۳۸-۵.
۲۷. جاوید، محمدجواد (۱۴۰۰). از تنوع فرهنگی تا مهندسی فرهنگی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۱ (۲)، ۴۴۱-۴۵۹.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). حقوق بشر از نگاه اسلام و غرب. مجله رواق اندیشه، ۳، ۵-۲۶.
۳۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۳۹). اسلام و حریت. درس‌هایی از مکتب اسلام، ۲ (۴)، ۷-۱۰.
۳۱. ناصری، حسین (۱۳۸۴). نگاهی به «رساله یک کلمه»: مقایسه اعلامیه حقوق شهروندی فرانسه ۱۷۸۹ با مبانی اسلام. مجله حوزه، ۲۴، ۳۵۸-۳۷۶.

۲. عربی

۱. نائینی، شیخ محمدحسین (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه المله. با توضیحات سید محمود طالقانی، چ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. اسدآبادی، سید جمال‌الدین (۱۳۵۵). عروه الوثقی. ترجمه عبدالله سمندر، کابل: بیهقی.

۳. انگلیسی**A) Books**

- Barbour, G.(2003). *Religion in an Age of Science*. The Gifford Lectures, 1990-1991, V1, HarperSanFrancisco.
- Honderich, T.(2009). *The Oxford Companion to Philosophy*. New York: Oxford University Press.